

# Karl Heinrich Marx's economic growth theory

## Chapter 4: Growth Models

Shahriyar Zohdi

Ferdowsi University of Mashhad

Winter Term          2023/2024

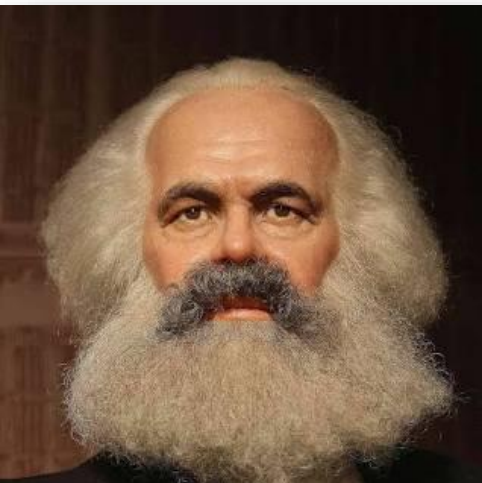
• کارل مارکس (Karl Heinrich Marx)

**Born:** 5 May 1818, Trier, Kingdom of Prussia

**Died:** 14 March 1883 (aged 64) London, England

**Nationality:** Prussian (1818–1845) Stateless (after 1845)

**Children:** At least 7, including Jenny, Laura and Eleanor



- کارل مارکس (Karl Heinrich Marx)

- بخشی از فلسفه مارکسیستی که به شناخت جامعه و تغییر و تحولات آن می پردازد **ماتریالیسم تاریخی** نام دارد.

- **روابط تولیدی**: عبارت است از روابطی که بین انسانها در جریان تولید، مبادله و توزیع منابع مادی مانند روابط مالکیت و خصوصیات طبقاتی یک جامعه به وجود می آید.

- **نیروهای تولیدی**: مجموعه ای از عوامل، ابزار کار و تولید، فنون تجارت و مهارتهای انسانی است که دائماً در حال تغییر و تحول و تکامل است و همین تغییرات موجب تغییر در شیوه تولید و روابط تولیدی می شود.

- **شیوه تولید**: عبارت از وحدت دیالکتیکی روابط تولیدی و نیروهای تولیدی است.

❖ از دیدگاه ماتریالیسم تاریخی، اساس تکامل هر جامعه **تولید مادی** است که نقشی تعیین کننده در تکامل اجتماعی و شیوه های تولید ایفا می کند.

- کارل مارکس (Karl Heinrich Marx)

- بخشی از فلسفه مارکسیستی که به شناخت جامعه و تغییر و تحولات آن می پردازد **ماتریالیسم تاریخی** نام دارد.

- **روابط تولیدی:** عبارت است از روابطی که بین انسانها در جریان تولید، مبادله و توزیع منابع مادی مانند روابط مالکیت و خصوصیات طبقاتی یک جامعه به وجود می آید.

- **نیروهای تولیدی:** مجموعه ای از عوامل، ابزار کار و تولید، فنون تجارت و مهارتهای انسانی است که دائماً در حال تغییر و تحول و تکامل است و همین تغییرات موجب تغییر در شیوه تولید و روابط تولیدی می شود.

- **شیوه تولید:** عبارت از وحدت دیالکتیکی روابط تولیدی و نیروهای تولیدی است.

❖ از دیدگاه ماتریالیسم تاریخی، اساس تکامل هر جامعه **تولید مادی** است که نقشی تعیین کننده در تکامل اجتماعی و شیوه های تولید ایفا می کند.

- کارل مارکس (Karl Heinrich Marx)

- بخشی از فلسفه مارکسیستی که به شناخت جامعه و تغییر و تحولات آن می پردازد **ماتریالیسم تاریخی** نام دارد.

- **روابط تولیدی:** عبارت است از روابطی که بین انسانها در جریان تولید، مبادله و توزیع منابع مادی مانند روابط مالکیت و خصوصیات طبقاتی یک جامعه به وجود می آید.

- **نیروهای تولیدی:** مجموعه ای از عوامل، ابزار کار و تولید، فنون تجارت و مهارت‌های انسانی است که **دائماً در حال تغییر و تحول و تکامل است** و همین تغییرات موجب تغییر در شیوه تولید و روابط تولیدی می شود.

- **شیوه تولید:** عبارت از وحدت دیالکتیکی روابط تولیدی و نیروهای تولیدی است.

❖ از دیدگاه ماتریالیسم تاریخی، اساس تکامل هر جامعه **تولید مادی** است که نقشی تعیین کننده در تکامل اجتماعی و شیوه های تولید ایفا می کند.

- کارل مارکس (Karl Heinrich Marx)

- بخشی از فلسفه مارکسیستی که به شناخت جامعه و تغییر و تحولات آن می پردازد **ماتریالیسم تاریخی** نام دارد.

- **روابط تولیدی:** عبارت است از روابطی که بین انسانها در جریان تولید، مبادله و توزیع منابع مادی مانند روابط مالکیت و خصوصیات طبقاتی یک جامعه به وجود می آید.

- **نیروهای تولیدی:** مجموعه ای از عوامل، ابزار کار و تولید، فنون تجارت و مهارت‌های انسانی است که **دائماً در حال تغییر و تحول و تکامل است** و همین تغییرات موجب تغییر در شیوه تولید و روابط تولیدی می شود.

- **شیوه تولید:** عبارت از **وحدت دیالکتیکی** روابط تولیدی و نیروهای تولیدی است.

❖ از دیدگاه ماتریالیسم تاریخی، اساس تکامل هر جامعه **تولید مادی** است که نقشی تعیین کننده در تکامل اجتماعی و شیوه های تولید ایفا می کند.

- کارل مارکس (Karl Heinrich Marx)

- بخشی از فلسفه مارکسیستی که به شناخت جامعه و تغییر و تحولات آن می پردازد **ماتریالیسم تاریخی** نام دارد.

- **روابط تولیدی:** عبارت است از روابطی که بین انسانها در جریان تولید، مبادله و توزیع منابع مادی مانند روابط مالکیت و خصوصیات طبقاتی یک جامعه به وجود می آید.

- **نیروهای تولیدی:** مجموعه ای از عوامل، ابزار کار و تولید، فنون تجارت و مهارت‌های انسانی است که **دائماً در حال تغییر و تحول و تکامل است** و همین تغییرات موجب تغییر در شیوه تولید و روابط تولیدی می شود.

- **شیوه تولید:** عبارت از **وحدت دیالکتیکی** روابط تولیدی و نیروهای تولیدی است.

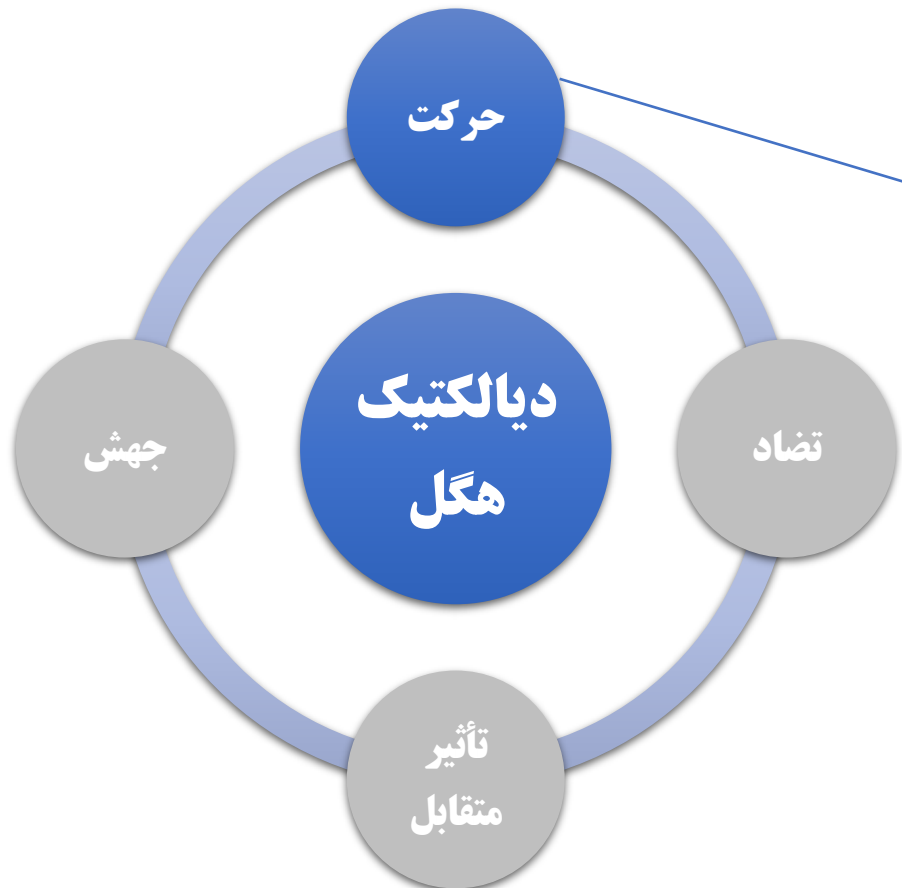
❖ از دیدگاه ماتریالیسم تاریخی، اساس تکامل هر جامعه **تولید مادی** است که نقشی تعیین کننده در تکامل اجتماعی و شیوه های تولید ایفا می کند.

- کارل مارکس (Karl Heinrich Marx)
- نگرش مارکس به جهان هستی یک نگرش کاملاً ماتریالیستی است. مارکس نگرش خود را از فلسفه هگل گرفته است.



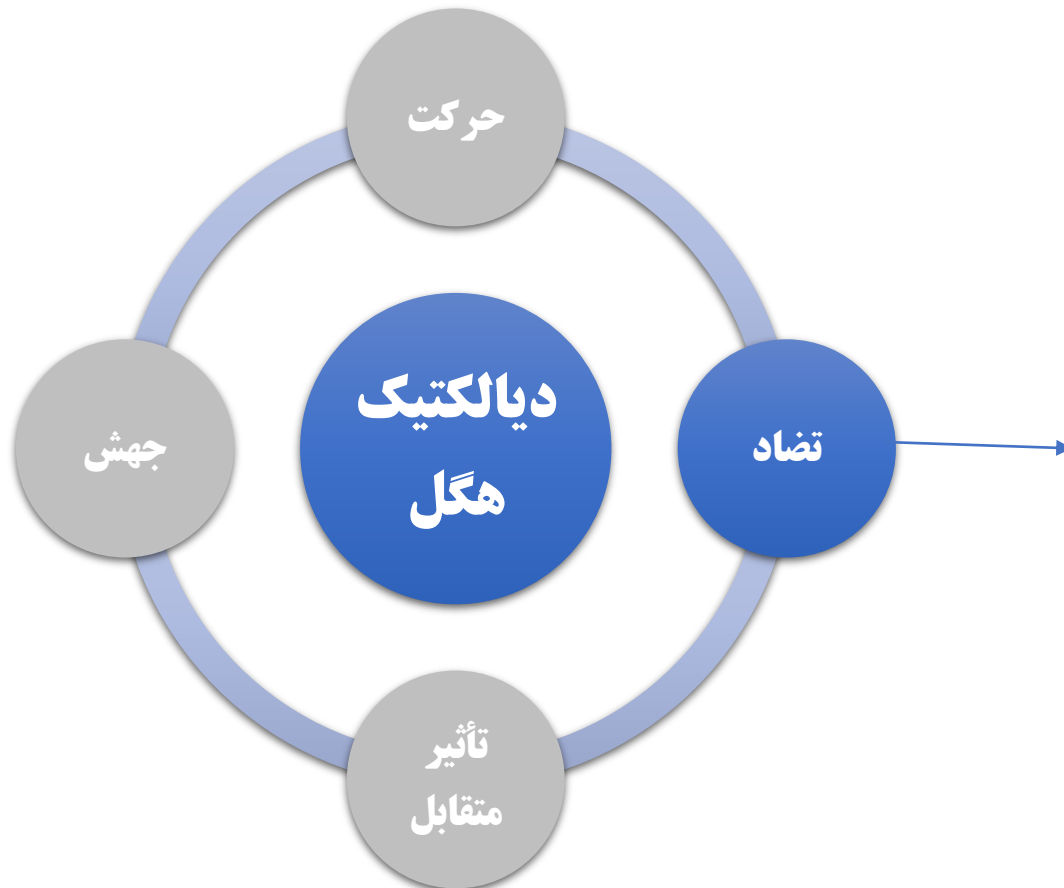


- کارل مارکس (Karl Heinrich Marx)
- نگرش مارکس به جهان هستی یک نگرش کاملاً ماتریالیستی است. مارکس نگرش خود را از فلسفه هگل گرفته است.



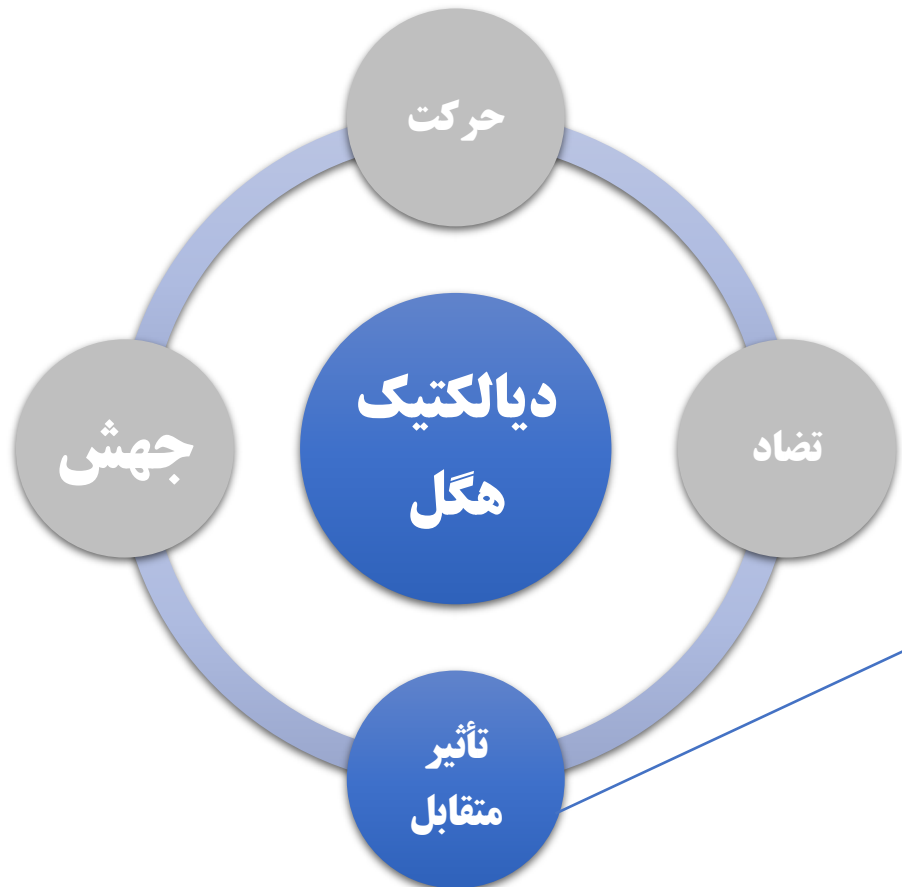
هر ماده به خودی خود دارای حرکت است و این حرکت روبه تکامل است.

- کارل مارکس (Karl Heinrich Marx)
- نگرش مارکس به جهان هستی یک نگرش کاملاً ماتریالیستی است. مارکس نگرش خود را از فلسفه هگل گرفته است.



هر پدیده حاوی اضداد است و در هر پدیده عنصری به نام **تز** وجود دارد که می خواهد آن پدیده و ماده به حالت موجود باقی بماند عنصر دیگری به نام **انتی تز** در درون آن پدیده تلاش میکند تا وضعیت موجود را تغییر دهد، نتیجه تضاد بین تز و انتی تز، **سنتز** است که متکامل تر از تز (وضعیت موجود) است.

- کارل مارکس (Karl Heinrich Marx)
- نگرش مارکس به جهان هستی یک نگرش کاملاً ماتریالیستی است. مارکس نگرش خود را از فلسفه هگل گرفته است.

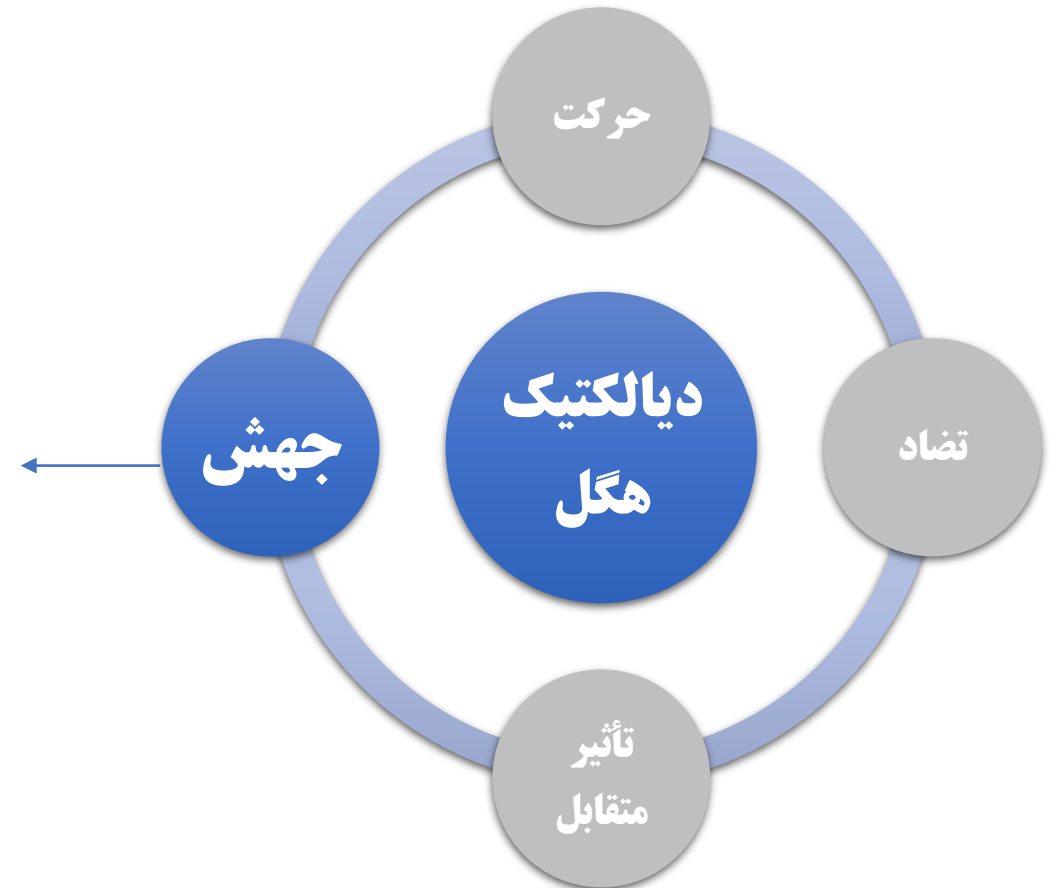


هر کدام از عناصر درون هر پدیده بر روی همدیگر تأثیر متقابل دارند و همدیگر را تضعیف، تقویت یا اصلاح میکنند.

# مدل های رشد (کارل مارکس)

- کارل مارکس (Karl Heinrich Marx)
- نگرش مارکس به جهان هستی یک نگرش کاملاً ماتریالیستی است. مارکس نگرش خود را از فلسفه هگل گرفته است.

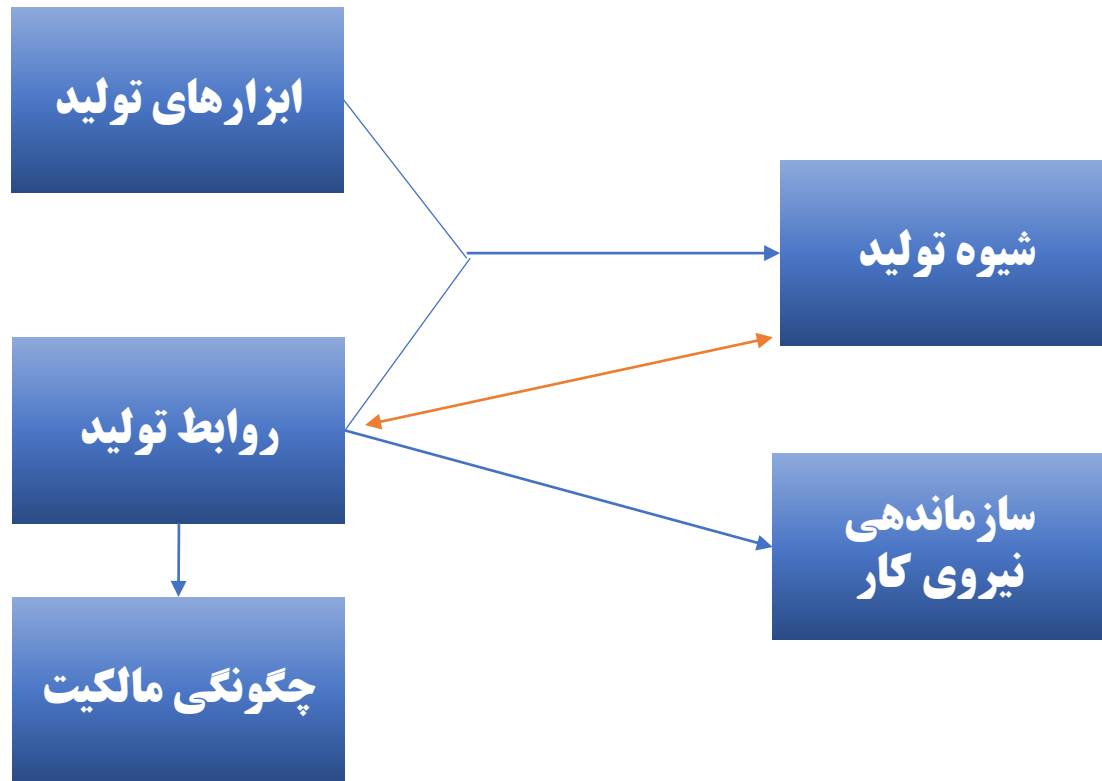
پس از مبارزه تز و آنتیتز و تأثیر متقابل آنها بر روی یکدیگر، پدیده موجود به پدیده جدیدی تبدیل میشود که دیگر پدیده قبلی نیست. این تغییر حالت را **جهش** می نامند.



- از نظر مارکس اقتصاد زیر بنا است و مهمترین عامل تغییر و تحول جوامع اقتصاد است. تمامی پدیده های اجتماعی تحت تأثیر اقتصاد قرار میگیرند. در هر جامعه ای یک سری ابزار تولید وجود دارد و بین عوامل تولیدی روابط خاصی حاکم است.

# مدل های رشد (کارل مارکس)

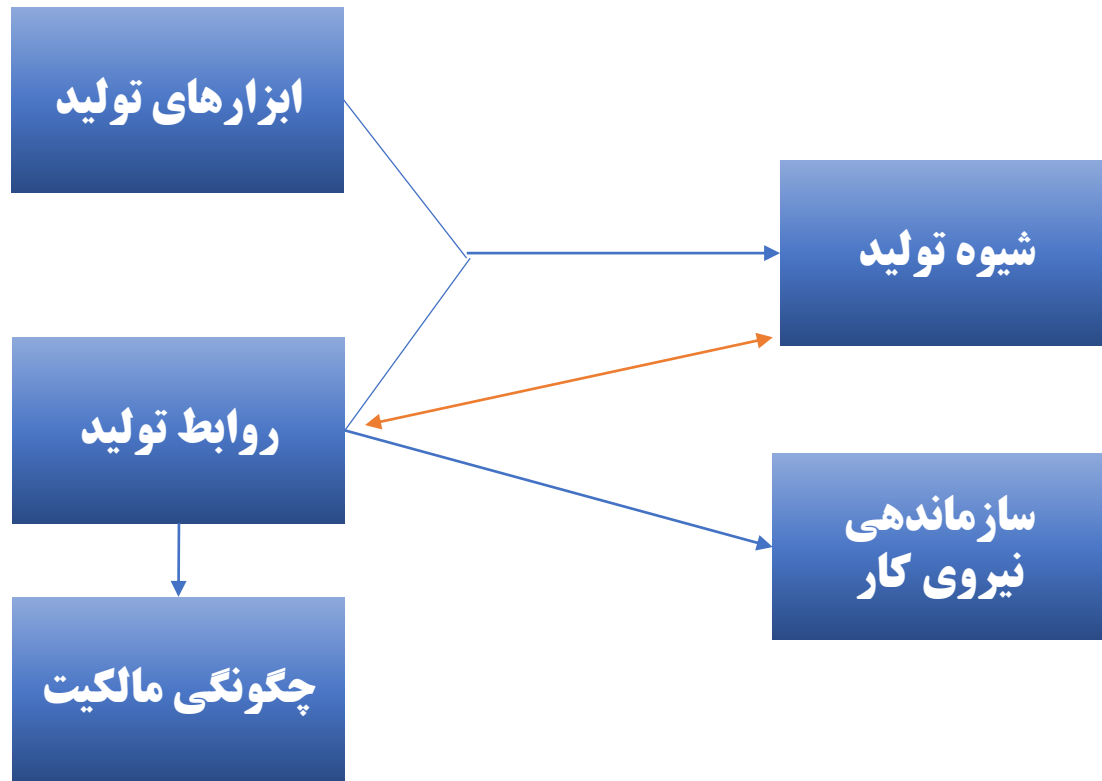
- از نظر مارکس اقتصاد زیر بنا است و مهمترین عامل تغییر و تحول جوامع اقتصاد است. تمامی پدیده های اجتماعی تحت تأثیر اقتصاد قرار میگیرند. در هر جامعه ای یک سری ابزار تولید وجود دارد و بین عوامل تولیدی روابط خاصی حاکم است.



- روابط تولیدی بیانگر چگونگی مالکیت ابزار تولید است.
- روابط تولیدی سازمان دهی نیروی کار را صورت می دهد. همیشه بین شیوه تولید و روابط تولیدی تضاد وجود دارد زیرا شیوه تولید سریع تر از روابط تولید پیشرفت می کند و این تضاد عامل حرکت جوامع است.
- در پایان هر مرحله تاریخی باتوجه به پیشرفت شیوه تولید، روابط تولیدی عقب می ماند و نیروهای مولد رشد می کنند و تضاد بین روابط تولیدی و شیوه تولید باعث انقلاب اجتماعی می شود و جامعه وارد مرحله جدیدی از تاریخ میشود.

# مدل های رشد (کارل مارکس)

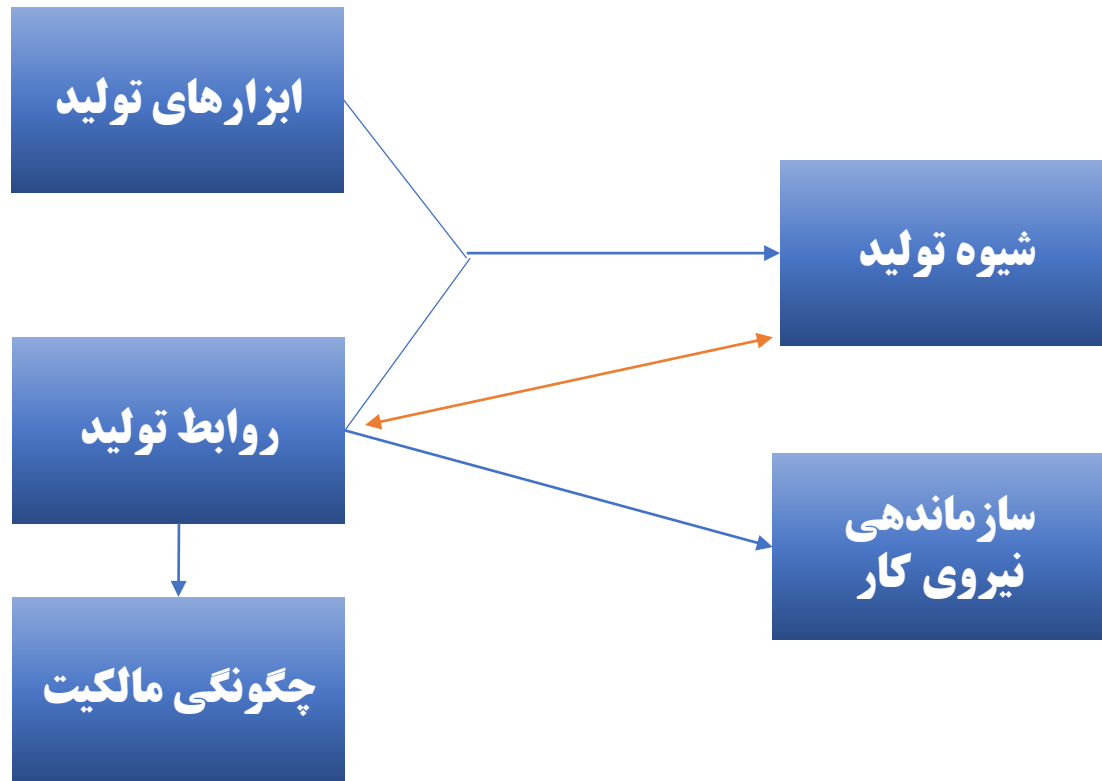
- از نظر مارکس اقتصاد زیر بنا است و مهمترین عامل تغییر و تحول جوامع اقتصاد است. تمامی پدیده های اجتماعی تحت تأثیر اقتصاد قرار میگیرند. در هر جامعه ای یک سری ابزار تولید وجود دارد و بین عوامل تولیدی روابط خاصی حاکم است.



- روابط تولیدی بیانگر چگونگی مالکیت ابزار تولید است.
- روابط تولیدی سازمان دهی نیروی کار را صورت می دهد. همیشه بین شیوه تولید و روابط تولیدی تضاد وجود دارد زیرا شیوه تولید سریع تر از روابط تولید پیشرفت می کند و این **تضاد** عامل حرکت جوامع است.
- در پایان هر مرحله تاریخی باتوجه به پیشرفت شیوه تولید، روابط تولیدی عقب می مانند و نیروهای مولد رشد می کنند و تضاد بین روابط تولیدی و شیوه تولید باعث انقلاب اجتماعی می شود و جامعه وارد مرحله جدیدی از تاریخ میشود.

# مدل های رشد (کارل مارکس)

- از نظر مارکس اقتصاد زیر بنا است و مهمترین عامل تغییر و تحول جوامع اقتصاد است. تمامی پدیده های اجتماعی تحت تأثیر اقتصاد قرار میگیرند. در هر جامعه ای یک سری ابزار تولید وجود دارد و بین عوامل تولیدی روابط خاصی حاکم است.



- روابط تولیدی بیانگر چگونگی مالکیت ابزار تولید است.
- روابط تولیدی سازمان دهی نیروی کار را صورت می دهد. همیشه بین شیوه تولید و روابط تولیدی تضاد وجود دارد زیرا شیوه تولید سریع تر از روابط تولید پیشرفت می کند و این تضاد عامل حرکت جوامع است.
- در پایان هر مرحله تاریخی باتوجه به پیشرفت شیوه تولید، روابط تولیدی عقب می مانند و نیروهای مولد رشد می کنند و تضاد بین روابط تولیدی و شیوه تولید باعث انقلاب اجتماعی می شود و جامعه وارد مرحله جدیدی از تاریخ میشود.



# نظریه توسعه اقتصادی مارکس

❖ پنج مرحله تاریخی توسعه اقتصادی از نظر مارکس:

## مرحله اول: کمون اولیه

- جامعه سنتی کوچکی که در آن همه انسانها کار می کنند و از محصول به دست آمده به صورت اشتراکی استفاده می کنند. در این جامعه طبقه وجود ندارد ولی به مرور ابزار تولید متکامل می شود و مالکیت خصوصی در خصوص ابزار تولید ایجاد می شود. روابط تولیدی برای شکار و جمع آوری گیاهان خودرو با ابزار متکامل شده در تضاد قرار میگیرد و موجب تسلط عده ای بر عده ای دیگر می شود. مرحله جدیدی به نام **برده داری** در تاریخ شکل میگیرد.

❖ پنج مرحله تاریخی توسعه اقتصادی از نظر مارکس:

- در این مرحله جامعه به دو طبقه برده و برده دار تقسیم می شود. انسان های قوی انسانهای ضعیف را استثمار می کنند. صاحب برده می تواند برده را بکشد، بزند، بفروشد یا آن را آزاد کند. استثمار بردگان آن قدر زیاد می شود که بردگان از جان خودسیر می شوند و علیه نظام حاکم قیام می کنند و نظام را تغییر می دهند و جامعه وارد مرحله جدید می شود.

**مرحله اول:**  
**کمون اولیه**

**مرحله دوم:**  
**برده داری**

❖ پنج مرحله تاریخی توسعه اقتصادی از نظر مارکس:

- برده داران دیروز مالکین و فئودالهای این مرحله تاریخی می شوند. بردگان دیروز رعیت و دهقان امروز می شوند. در این مرحله فئودالها زمینها را تصاحب کرده و بردگان را وادار به کشت و زرع می کنند و نان بخور و نمیری به آنها می دهند و با شیوه ای متکامل تر از قبل آنها را استثمار می کنند. در ابتدای این مرحله که سرواژیسیم نام دارد. متکامل تر از قبل آنها را استثمار می کنند. در ابتدای این مرحله که سرواژیسیم نام دارد ارباب می تواند رعیت را بکشد، بزند، آزاد کند و یا به همراه زمین بفروشد.

**مرحله اول:**  
**کمون اولیه**

**مرحله دوم:**  
**برده داری**

**مرحله سوم:**  
**فئودالیسم**

❖ پنج مرحله تاریخی توسعه اقتصادی از نظر مارکس:

- ابزار تولید متکامل تر می شود و تضاد بین ارباب و رعیت ابتدا رابطه مالک و مملوک را برهم میزند پس از مدتی رعیتها از بخش کشاورزی مهاجرت میکنند و دیگر رعیت متعلق به زمین نیست که با آن معامله شود. در پایان این مرحله تضاد بین رعیت و فئودال آنقدر زیاد میشود که رعایا نظام حاکم را بر هم میزنند و جامعه وارد مرحله جدید خود می شود.

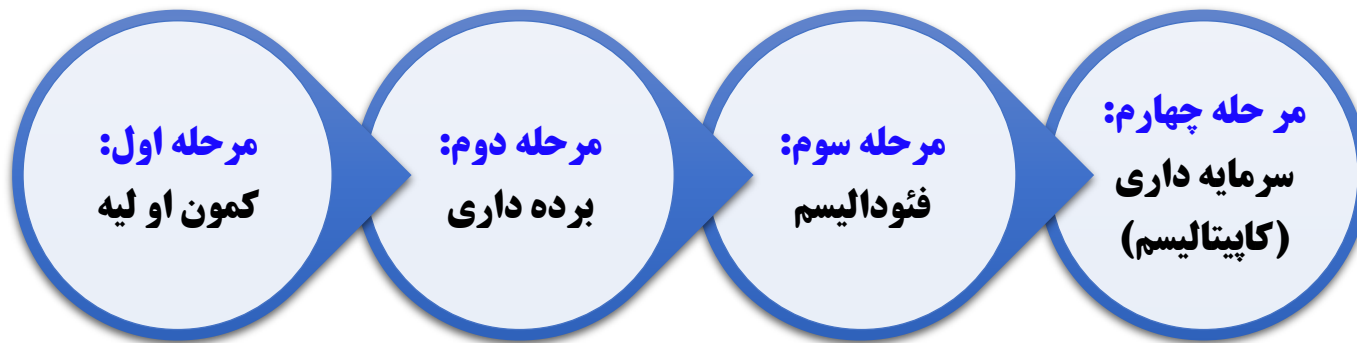
**مرحله اول:**  
**کمون اولیه**

**مرحله دوم:**  
**برده داری**

**مرحله سوم:**  
**فئودالیسم**

❖ پنج مرحله تاریخی توسعه اقتصادی از نظر مارکس:

- **نقطه عطف نظریه مارکس مرحله سرمایه داری است.**  
فئودال ها در این مرحله صاحبان صنایع و کارخانه ها می شوند. رعایا، کارگر(پرولتر) میشوند، دو طبقه سرمایه دار و کارگر شکل می گیرد. سرمایه داران مالک زمین، کارخانه و ابزار تولید هستند، کارگران فاقد مالکیت ابزار تولیدند و برای ادامه زندگی مجبور به کار برای سرمایه دار می شوند. در این مرحله کارگران مورد استثمار قرار می گیرند. ابزار تولید متکامل تر می شود روابط تولیدی از مرحله قبلی متکامل تر است ولی به اندازه ابزار تولید متکامل نشده است.

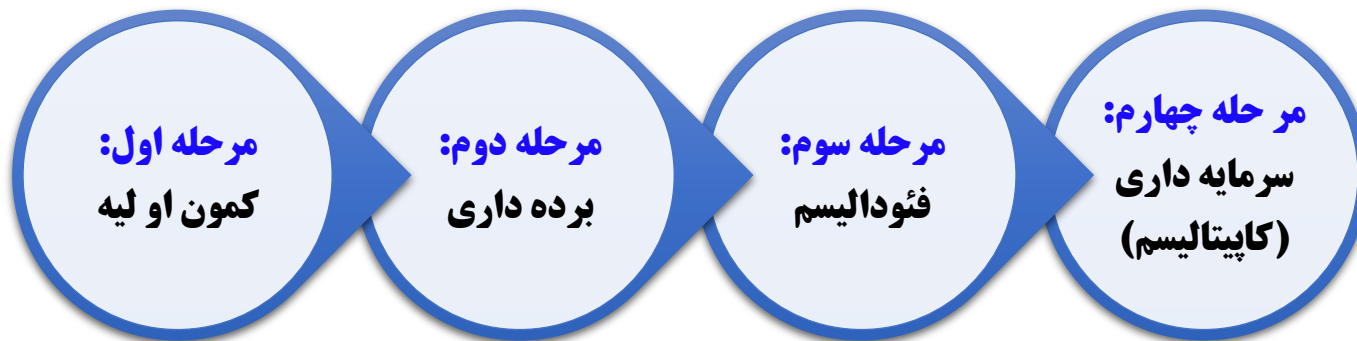


❖ پنج مرحله تاریخی توسعه اقتصادی از نظر مارکس:

به نظر مارکس جامعه سرمایه داری به دلیل دو ویژگی ذاتی شرایط نابودی خود را فراهم می سازد:

1. نظام سرمایه داری در درون خود عمدتاً کارگران غیرماهری را پرورش می دهد که با حداقل دستمزد امرار معاش میکنند.
2. نفع طلبی طبقه سرمایه دار توسعه ظرفیت صنعتی را به دنبال دارد و رقابت شکننده ای را ایجاد می کند.

تضاد از آنجا حاصل میشود که قدرت خرید طبقه کارگر برای خرید کالاهای تولید شده کافی نخواهد بود. همزمان با تضاد موجود آگاهی طبقه کارگر افزایش می یابد و همراه با بحران فزاینده بیکاری شرایط انتقال مالکیت به دولت فراهم می شود.



# مدل های رشد (کارل مارکس)

❖ پنج مرحله تاریخی توسعه اقتصادی از نظر مارکس:

کارفرمایان برای استثمار کارگران از روش های مختلف استفاده می کنند و نهایتاً روش جایگزینی سرمایه ثابت (ماشین آلات) به جای سرمایه متغیر (کارگر) را انتخاب می کنند. این امر موجب مبارزه طبقاتی کارگران علیه نظام سرمایه داری می شود و نظام از هم می پاشد و جامعه وارد مرحله جدید تاریخی می شود.

**مرحله اول:**  
کمون او لیه

**مرحله دوم:**  
برده داری

**مرحله سوم:**  
فئودالیسم

**مرحله چهارم:**  
سرمایه داری  
(کاپیتالیسم)



❖ پنج مرحله تاریخی توسعه اقتصادی از نظر مارکس:



پس از پایان مرحله سرمایه داری حکومت کارگری تشکیل می شود. این مرحله تاریخی سوسیالیسم نام دارد. مرحله سوسیالیسم دارای دو خصیصه است:

1. بی طبقه شدن جامعه هنوز محقق نشده است ولی کارگران طبقه مسلط جامعه را تشکیل می دهند.
2. شعار این مرحله این است: ((هرکس به اندازه توانش کار می کند و به اندازه کارش دریافت می کند.))

❖ جامعه ایده آل مارکس (جامعه کمونیسم):

- پس از تکامل جامعه سوسیالیستی جامعه پیشرفته تری به نام کمونیسم شکل میگیرد. در این مرحله طبقه به طور کامل از بین میرود.
- شعار این مرحله تاریخی این است ((هرکس به اندازه توانش کار می کند و به اندازه نیازش دریافت می کند.))
- به نظر مارکس بشر به حدی از رشد و تعالی فکری می رسد که همه افراد در همه چیز شریکند و هیچ اختلاف طبقاتی و نژادی بین آنها وجود ندارد.
- این جامعه شبیه اولین مرحله تاریخی یعنی کمون اولیه است. در این مرحله تاریخی تضادی وجود ندارد.

❖ جامعه ایده آل مارکس (جامعه کمونیسم):

- پس از تکامل جامعه سوسیالیستی جامعه پیشرفته تری به نام کمونیسم شکل میگیرد. در این مرحله طبقه به طور کامل از بین میرود.
- شعار این مرحله تاریخی این است ((هرکس به اندازه توانش کار می کند و به اندازه نیازش دریافت می کند.))
- به نظر مارکس بشر به حدی از رشد و تعالی فکری می رسد که همه افراد در همه چیز شریکند و هیچ اختلاف طبقاتی و نژادی بین آنها وجود ندارد.
- این جامعه شبیه اولین مرحله تاریخی یعنی کمون اولیه است. در این مرحله تاریخی تضادی وجود ندارد.

❖ جامعه ایده آل مارکس (جامعه کمونیسم):

- پس از تکامل جامعه سوسیالیستی جامعه پیشرفته تری به نام کمونیسم شکل میگیرد. در این مرحله طبقه به طور کامل از بین میرود.
- شعار این مرحله تاریخی این است ((هرکس به اندازه توانش کار می کند و به اندازه نیازش دریافت می کند.))
- به نظر مارکس بشر به حدی از رشد و تعالی فکری می رسد که همه افراد در همه چیز شریکند و هیچ اختلاف طبقاتی و نژادی بین آنها وجود ندارد.
- این جامعه شبیه اولین مرحله تاریخی یعنی کمون اولیه است. در این مرحله تاریخی تضادی وجود ندارد.

❖ فروض مدل مارکس :

1. دستمزد در سطح حداقل معیشت است.
2. جامعه دارای دو طبقه کارگر و سرمایه دار است.
3. کار و سرمایه قابلیت جانشینی دارند.
4. سرمایه دار خواهان حداکثر کردن سود است.

## ❖ مدل مارکس :

- در نظریه مارکس، کارگر علاوه بر ارزش کاری که به صورت دستمزد دریافت میکند ارزش اضافی تولید می کند که به صورت سود نصیب کارفرما می شود.
  - سرمایه دار مبلغی را بابت اجاره سرمایه ثابت پرداخت می کند و به کارگر هم دستمزدی در سطح حداقل معیشت می پردازد.
  - تفاوت این دو متغیر (سرمایه ثابت و سرمایه متغیر) از ارزش محصول تولید شده، ارزش اضافی است که نصیب کارفرما می شود.
  - سرمایه دار سه روش در پیش دارد تا ارزش اضافی را افزایش دهد:
1. افزایش ساعت کار: کارفرما تا جایی که امکان دارد ساعت کار را افزایش میدهد. اگر کارگر ۱۰ ساعت کار کند ولی ۶ ساعت دستمزد بگیرد ۲ ساعت ارزش اضافی تولید کرده که نصیب کارفرما می شود. به علت محدودیت ساعات شبانه روز و توانایی جسمی کارگر این روش بسیار محدود است. ۲.
  2. کاهش دستمزد: چون دستمزد در سطح حداقل معیشت است لذا سرمایه دار نمی تواند از این روش استفاده نماید. ۳.
  3. جایگزینی سرمایه ثابت به جای متغیر: سرمایه دار سعی می کند تعداد کارگران را کاهش دهد و به جای آن از ماشین آلات استفاده کند. چون کارفرما در استفاده از دو روش بالا محدودیت دارد روش سوم را برمیگزیند و سرمایه ثابت را جانشین کارگر می کند.

## ❖ مدل مارکس :

- در نظریه مارکس، کارگر علاوه بر ارزش کاری که به صورت دستمزد دریافت میکند ارزش اضافی تولید می کند که به صورت سود نصیب کارفرما می شود.
  - سرمایه دار مبلغی را بابت اجاره سرمایه ثابت پرداخت می کند و به کارگر هم دستمزدی در سطح حداقل معیشت می پردازد.
  - تفاوت این دو متغیر (سرمایه ثابت و سرمایه متغیر) از ارزش محصول تولید شده، ارزش اضافی است که نصیب کارفرما می شود.
  - سرمایه دار سه روش در پیش دارد تا ارزش اضافی را افزایش دهد:
1. افزایش ساعت کار: کارفرما تا جایی که امکان دارد ساعت کار را افزایش میدهد. اگر کارگر ۱۰ ساعت کار کند ولی ۶ ساعت دستمزد بگیرد ۲ ساعت ارزش اضافی تولید کرده که نصیب کارفرما می شود. به علت محدودیت ساعات شبانه روز و توانایی جسمی کارگر این روش بسیار محدود است. ۲.
  2. کاهش دستمزد: چون دستمزد در سطح حداقل معیشت است لذا سرمایه دار نمی تواند از این روش استفاده نماید. ۳.
  3. جایگزینی سرمایه ثابت به جای متغیر: سرمایه دار سعی می کند تعداد کارگران را کاهش دهد و به جای آن از ماشین آلات استفاده کند. چون کارفرما در استفاده از دو روش بالا محدودیت دارد روش سوم را برمیگزیند و سرمایه ثابت را جانشین کارگر می کند.

## ❖ مدل مارکس :

- در نظریه مارکس، کارگر علاوه بر ارزش کاری که به صورت دستمزد دریافت میکند ارزش اضافی تولید می کند که به صورت سود نصیب کارفرما می شود.
  - سرمایه دار مبلغی را بابت اجاره سرمایه ثابت پرداخت می کند و به کارگر هم دستمزدی در سطح حداقل معیشت می پردازد.
  - تفاوت این دو متغیر (سرمایه ثابت و سرمایه متغیر) از ارزش محصول تولید شده، ارزش اضافی است که نصیب کارفرما می شود.
  - سرمایه دار سه روش در پیش دارد تا ارزش اضافی را افزایش دهد:
1. افزایش ساعت کار: کارفرما تا جایی که امکان دارد ساعت کار را افزایش میدهد. اگر کارگر ۱۰ ساعت کار کند ولی ۶ ساعت دستمزد بگیرد ۲ ساعت ارزش اضافی تولید کرده که نصیب کارفرما می شود. به علت محدودیت ساعات شبانه روز و توانایی جسمی کارگر این روش بسیار محدود است. ۲.
  2. کاهش دستمزد: چون دستمزد در سطح حداقل معیشت است لذا سرمایه دار نمی تواند از این روش استفاده نماید. ۳.
  3. جایگزینی سرمایه ثابت به جای متغیر: سرمایه دار سعی می کند تعداد کارگران را کاهش دهد و به جای آن از ماشین آلات استفاده کند. چون کارفرما در استفاده از دو روش بالا محدودیت دارد روش سوم را برمیگزیند و سرمایه ثابت را جانشین کارگر می کند.



❖ مدل مارکس :

- در نظریه مارکس، کارگر علاوه بر ارزش کاری که به صورت دستمزد دریافت میکند ارزش اضافی تولید می کند که به صورت سود نصیب کارفرما می شود.
- سرمایه دار مبلغی را بابت اجاره سرمایه ثابت پرداخت می کند و به کارگر هم دستمزدی در سطح حداقل معیشت می پردازد.
- تفاوت این دو متغیر (سرمایه ثابت و سرمایه متغیر) از ارزش محصول تولید شده، ارزش اضافی است که نصیب کارفرما می شود.
- سرمایه دار سه روش در پیش دارد تا ارزش اضافی را افزایش دهد:

1. **افزایش ساعت کار:** کارفرما تا جایی که امکان دارد ساعت کار را افزایش میدهد. اگر کارگر ۱۰ ساعت کار کند ولی ۶ ساعت دستمزد بگیرد ۲ ساعت ارزش اضافی تولید کرده که نصیب کارفرما می شود. به علت محدودیت ساعات شبانه روز و توانایی جسمی کارگر این روش بسیار محدود است.
2. کاهش دستمزد: چون دستمزد در سطح حداقل معیشت است لذا سرمایه دار نمی تواند از این روش استفاده نماید. ۳.
3. جایگزینی سرمایه ثابت به جای متغیر: سرمایه دار سعی می کند تعداد کارگران را کاهش دهد و به جای آن از ماشین آلات استفاده کند. چون کارفرما در استفاده از دو روش بالا محدودیت دارد روش سوم را برمیگزیند و سرمایه ثابت را جانشین کارگر می کند.

❖ مدل مارکس :

- در نظریه مارکس، کارگر علاوه بر ارزش کاری که به صورت دستمزد دریافت میکند ارزش اضافی تولید می کند که به صورت سود نصیب کارفرما می شود.
- سرمایه دار مبلغی را بابت اجاره سرمایه ثابت پرداخت می کند و به کارگر هم دستمزدی در سطح حداقل معیشت می پردازد.
- تفاوت این دو متغیر (سرمایه ثابت و سرمایه متغیر) از ارزش محصول تولید شده، ارزش اضافی است که نصیب کارفرما می شود.
- سرمایه دار سه روش در پیش دارد تا ارزش اضافی را افزایش دهد:

- 1. افزایش ساعت کار:** کارفرما تا جایی که امکان دارد ساعت کار را افزایش میدهد. اگر کارگر ۱۰ ساعت کار کند ولی ۶ ساعت دستمزد بگیرد ۲ ساعت ارزش اضافی تولید کرده که نصیب کارفرما می شود. به علت محدودیت ساعات شبانه روز و توانایی جسمی کارگر این روش بسیار محدود است.
- 2. کاهش دستمزد:** چون دستمزد در سطح حداقل معیشت است لذا سرمایه دار نمی تواند از این روش استفاده نماید.
- 3. جایگزینی سرمایه ثابت به جای متغیر:** سرمایه دار سعی می کند تعداد کارگران را کاهش دهد و به جای آن از ماشین آلات استفاده کند. چون کارفرما در استفاده از دو روش بالا محدودیت دارد روش سوم را برمیگزیند و سرمایه ثابت را جانشین کارگر می کند.

❖ مدل مارکس :

- در نظریه مارکس، کارگر علاوه بر ارزش کاری که به صورت دستمزد دریافت میکند ارزش اضافی تولید می کند که به صورت سود نصیب کارفرما می شود.
- سرمایه دار مبلغی را بابت اجاره سرمایه ثابت پرداخت می کند و به کارگر هم دستمزدی در سطح حداقل معیشت می پردازد.
- تفاوت این دو متغیر (سرمایه ثابت و سرمایه متغیر) از ارزش محصول تولید شده، ارزش اضافی است که نصیب کارفرما می شود.
- سرمایه دار سه روش در پیش دارد تا ارزش اضافی را افزایش دهد:

- 1. افزایش ساعت کار:** کارفرما تا جایی که امکان دارد ساعت کار را افزایش میدهد. اگر کارگر ۱۰ ساعت کار کند ولی ۶ ساعت دستمزد بگیرد ۲ ساعت ارزش اضافی تولید کرده که نصیب کارفرما می شود. به علت محدودیت ساعات شبانه روز و توانایی جسمی کارگر این روش بسیار محدود است.
- 2. کاهش دستمزد:** چون دستمزد در سطح حداقل معیشت است لذا سرمایه دار نمی تواند از این روش استفاده نماید.
- 3. جایگزینی سرمایه ثابت به جای متغیر:** سرمایه دار سعی می کند تعداد کارگران را کاهش دهد و به جای آن از ماشین آلات استفاده کند. چون کارفرما در استفاده از دو روش بالا محدودیت دارد روش سوم را برمیگزیند و سرمایه ثابت را جانشین کارگر می کند.

❖ مدل مارکس :

- مارکس ثابت می کند که **نرخ سود در جامعه سرمایه داری نزولی است** زیرا کارفرما برای افزایش نرخ استتثمار و افزایش ارزش اضافی فقط می تواند از روش جایگزینی سرمایه ثابت به جای سرمایه متغیر استفاده کند و این امر تناقضی در عملکرد سرمایه دار ایجاد می کند.
- نظریه مارکس کمک زیادی به اصلاح نظام سرمایه داری کرد چون مارکس اشکالات نظام سرمایه داری را به درستی تشخیص داد و کینز با توجه به تشخیص مارکس برای نظام سرمایه داری نسخه نوشت.

❖ مدل مارکس :

- مارکس ثابت می کند که **نرخ سود در جامعه سرمایه داری نزولی است** زیرا کارفرما برای افزایش نرخ استتثمار و افزایش ارزش اضافی فقط می تواند از روش جایگزینی سرمایه ثابت به جای سرمایه متغیر استفاده کند و این امر تناقضی در عملکرد سرمایه دار ایجاد می کند.
- نظریه مارکس کمک زیادی به اصلاح نظام سرمایه داری کرد چون مارکس اشکالات نظام سرمایه داری را به درستی تشخیص داد و کینز با توجه به تشخیص مارکس برای نظام سرمایه داری نسخه نوشت.

❖ انتقادات وارد بر مدل مارکس :

- کشورهایی که به مرحله سوسیالیسم رسیدند هیچکدام از مرحله سرمایه داری عبور نکردند.
- کشورهایی که به اوج نظام سرمایه داری رسیدند وارد مرحله سوسیالیسم نشدند.
- مارکس انعطاف پذیری جامعه سرمایه داری را درک نکرد.

دکتر علی شریعتی در کتاب به سرعت آمدن سرمایه داری به این موضوع اشاره می کند که نظام سرمایه داری با استفاده از نظریه مارکس پادزهر انقلاب سوسیالیستی را با دادن امکانات مختصری به طبقه کارگر ایجاد کرده و با ایجاد بیمه بیکاری، تأمین اجتماعی، و امکانات رفاهی نظیر استفاده از استخر شنا، سینما و سایر موارد کارگران را آمپورژوازه کرده یعنی کارگران احساس بورژوازی می کنند و نیازی به اعتراض و شورش انقلاب در آنها بسیار ضعیف شده است. از طرفی اتحادیه های کارگری عموماً دست نشانده حکومت هستند و ابزاری برای کنترل کارگران محسوب می شوند.

❖ انتقادات وارد بر مدل مارکس :

- کشورهایی که به مرحله سوسیالیسم رسیدند هیچکدام از مرحله سرمایه داری عبور نکردند.
- کشورهایی که به اوج نظام سرمایه داری رسیدند وارد مرحله سوسیالیسم نشدند.
- مارکس انعطاف پذیری جامعه سرمایه داری را درک نکرد.

دکتر علی شریعتی در کتاب به سرعت آمدن سرمایه داری به این موضوع اشاره می کند که نظام سرمایه داری با استفاده از نظریه مارکس پادزهر انقلاب سوسیالیستی را با دادن امکانات مختصری به طبقه کارگر ایجاد کرده و با ایجاد بیمه بیکاری، تأمین اجتماعی، و امکانات رفاهی نظیر استفاده از استخر شنا، سینما و سایر موارد کارگران را آمپورژوازه کرده یعنی کارگران احساس بورژوازی می کنند و نیازه اعتراض و شورش انقلاب در آنها بسیار ضعیف شده است. از طرفی اتحادیه های کارگری عموماً دست نشانده حکومت هستند و ابزاری برای کنترل کارگران محسوب می شوند.

❖ انتقادات وارد بر مدل مارکس :

- کشورهایی که به مرحله سوسیالیسم رسیدند هیچکدام از مرحله سرمایه داری عبور نکردند.
- کشورهایی که به اوج نظام سرمایه داری رسیدند وارد مرحله سوسیالیسم نشدند.
- مارکس انعطاف پذیری جامعه سرمایه داری را درک نکرد.

دکتر علی شریعتی در کتاب به سرعت آمدن سرمایه داری به این موضوع اشاره می کند که نظام سرمایه داری با استفاده از نظریه مارکس پادزهر انقلاب سوسیالیستی را با دادن امکانات مختصری به طبقه کارگر ایجاد کرده و با ایجاد بیمه بیکاری، تأمین اجتماعی، و امکانات رفاهی نظیر استفاده از استخر شنا، سینما و سایر موارد کارگران را آمپورژوازه کرده یعنی کارگران احساس بورژوازی می کنند و نیازه اعتراض و شورش انقلاب در آنها بسیار ضعیف شده است. از طرفی اتحادیه های کارگری عموماً دست نشانده حکومت هستند و ابزاری برای کنترل کارگران محسوب می شوند.



❖ انتقادات وارد بر مدل مارکس :

- کشورهایی که به مرحله سوسیالیسم رسیدند هیچکدام از مرحله سرمایه داری عبور نکردند.
- کشورهایی که به اوج نظام سرمایه داری رسیدند وارد مرحله سوسیالیسم نشدند.
- مارکس انعطاف پذیری جامعه سرمایه داری را درک نکرد.

دکتر علی شریعتی در کتاب به سرعقل آمدن سرمایه داری به این موضوع اشاره می کند که نظام سرمایه داری با استفاده از نظریه مارکس پادزهر انقلاب سوسیالیستی را با دادن امکانات مختصری به طبقه کارگر ایجاد کرده و با ایجاد بیمه بیکاری، تأمین اجتماعی، و امکانات رفاهی نظیر استفاده از استخر شنا، سینما و سایر موارد کارگران را آمپورژوازه کرده یعنی کارگران احساس بورژوازی می کنند و نیازه اعتراض و شورش انقلاب در آنها بسیار ضعیف شده است. از طرفی اتحادیه های کارگری عموماً دست نشانده حکومت هستند و ابزاری برای کنترل کارگران محسوب می شوند.